عقیده روانشناس آمریکائی درباره زنان

باید زن را مطیع خود سازد و بداند که یگانه راه محبت و صمیمیت پایدار در میان زن و شوهر این است که زن از شوهر صددرصد اطاعت کند!شوهران هنگام‏ مشاجره با زنان خود بر ایشان فائق شوند تا زن همواره شوهرش را دوست داشته باشد و محبت او در دلش جایگزین گردد و حتی اگر حق با زن باشد،شوهر باید غلبه‏ خزد را حفظ کند و زیر بار شکست نرود و بعقیدهء این مرد فرنگی،این بهترین وسیله‏ مهر و محبت در میان زن و شوهر است...

\*\*\* دکتر گودمان میگوید:«اگر مرد بخواهد زن خود را از دست بدهد،آسان‏ترین‏ راه آن اینستکه با زنش بملایمت و نرمی رفتار کند و بسیار نسبت باو«رفیق»و رئوف باشد و جز اطاعت و فرمانبرداری کار دیگری در قبال او پیش نگیرد و حتی‏ هنگامیکه زنش با او بدرشتی و مشاجره میپردازد،هرگز در مقام معارضه بمثل بر نیاید،زیرا زن وقتی دید شوهرش بی‏اندازه مطیع و ملایم و نرم است،طبعا هوس‏ میکند که با او مشاجره و دعوی بپردازد بیهوده و بی‏سبب،درشتی و تندی کند و مخصوصا این حالت زن وقتی شدید میشود که شوهرش بی‏آنکهء باو امر و نهی کند گاه و بیگاه هدیه و تحفه‏ای برایش بیاورد.در اینوقت است که زن مثل بچه‏ها لوس‏ میشود و بازی«این را میخواهم و آنرا نمیخواهم»درمی‏آورد و خلاصه خوب سوار شوهر بیچاره میشود.

«اما اگر شوهری بخواهد زن خود را از دست ندهد و محبت او را نسبت بخود و عشق خود را نسبت باو همواره پایدار و برقرار نگاهدارد،بر او حتم است که همواره نسبت بزنش غالب و حاکم باشد و اگر هم چنین نبود،پیکار کند و این تسلط و حاکمیت‏ را هرطور هست بدست آورد»این پیکار برای بدست آوردن تسلط و حکومت شوهر بر زن و عاشق بر معشوق از ادوار نخستین عمر بشر تاکنون همواره میان زن و مرد برقرار بوده است تا سیادت و فرمانروائی مرد بر زن همیشه محفوظ بماند.حال اگر آن طرق و وسایلی که مردان و شوهران پیشین برای ایجاد و حفظ این تسلط بکار بکار میبردند،خیلی شدید و عنیف بوده و با طبیعت«جنس لطیف»تناسب نداشته است، شوهران امروز میتوانند طرق و وسائل دیگری بکار برد که دیگر آثار توحش در آن نباشد،ولی فایده و نتیجه‏اش همان باشد.

که عشق،خود پیکاریست که در آن غالب و مغلوبی هست و تا چنین نباشد، عشق پیدا نمیشود و مرد هم باید همواره در این پیکار غالب باشد و آن عشقی واقعا عشق است که در قطب مغلوب آن زن نشسته باشد،زیرا تنها در اینصورت است که‏ آتش عشق شعله‏ور میماند و در این آتش،سعادت خانواده بی‏آنکه خللی بر آن‏ وارد آید،همواره محفوظ است.

«شک نیست که هر زنی در عالم،وقتی خود را محکوم مردی ببیند که آن‏ مرد از وی حمایت میکند و پشت و پناه اوست باطنا راضی و خرسند میشود و با آرامش خیال و رضای دل،خویشتن را تسلیم و وقف او میسازد و سعادت حقیقی او نیز در آن است که از این مرد اطاعت کند مطیع امر او باشد.»لیکن از آنجا که‏ تناقضی در خلقت زن موجود است و طبیعت او همواره انحراف خاصی دارد همیشه در این پیکار پایدار میماند اسلحهء او هم زیبائی و رقت و ضعف است و چون این وسایل مفید نیفتاد بآخرین اسلحه که«گریه»است متوسل میشود!...

«اما اگر زن در پیکاری که بین زن و شوهر درگیر است غالب باشد(چنانکه‏ متأسفانه امروز غالب زنان هستند!)طرز رفتار و عواطف و احساسات او نسبت بمغلوب‏ خود،برخلاف رفتاری که مرد نسبت بمغلوب خود دارد،هرگز موجب رفاه و سعادت و آسایش خانوادگی نمیشود،زیرا طبیعت زن طوریست که شکار خود را پس از آنکه با تمام قوا و اسلحه خود بر آن پیروز شد،تحقیر و مسخره میکند و ازینرو وقتی شوهر مقهور زنش شد،در دست زن آلت اجرای مقاصد بلهوسانهء او او میشود و چون چنین شد زن کبر و غرور پیدا میکند و از پیروزی و تسلط بر شوهر خود حظ و لذت میبرد،بنحوی که میل پیدا میکند نسبت بسایر مردان نیز مسلط و پیروز باشد و باین منظور،تمام وسایل و عواملی را که طبیعت باو موهبت کرده‏ است،از زیبائی و دل‏ربائی و مکر و فریب بکار میبرد و در این حال،شوهر بیچاره‏ گوشه‏ای افتاده زجر میکشد و خون دل میخورد و کاری نمی‏تواند بکند.

«بعقیده من اینحالت که در غالب زناشوئیهای امروز،دیده میشود،بر اثر آنستکه بیشتر از ازدواجهای امروزی در نتیجه عشق صورت میگیرد و عشق هم مرد بیچاره را وادار باطاعت از«زن معشوق»خود میکند و در قبال تندیها و درشتخوئی‏ها و استقلال‏طلبیهای او سر تسلیم و اطاعت فرو میآورد و شریک زندگی را«آمر»خود میشمرد و نمیداند که این خود موجب زوال آن عشق خواهد شد و بقای عشق،جز در صورت غالب بودن مرد امکان‏پذیر نیست.»(نقل از پارس شیراز)

نصیحت بزرگ به بزرگان

یک نصیحت بشنو از من کاندران نبود غرض‏ چون کنی رای مهمی تجربت از پیش کن. طاعت و فرمان حق بر،شفقتی بر خلق کن، در همه‏حال این دو نیت را شعار خویش کن. آب در خلق کریمان از کرم چون نوش ریز، میو بر اندام خصم از بیم همچون نیش کن. گر تکبر میکنی با خواجگان سفله کن، ور تواضع میکنی با مردم درویش کن. معرف از لفظ دیداران کامل‏عقل جوی، مشورت با رأی نزدیکان دوراندیش کن. گر کسی درد دلی گوید ترا از حال خویش‏ گوش با درد دل آن عاجز دلریش کن. ور ترا دائم تواضع بود با خرد و بزرگ‏ منصبت گر بیشتر گشته است اکنون بیش کن.